

تحلیل رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران

مسعود اخوان کاظمی^۱
فرزاد رستمی^۲
حامد شاهملکی^۳

چکیده

تحولات عمیق در عراق پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و به‌ویژه خلاء قدرت ایجاد شده پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، هجوم داعش به این سرزمین، و اخیراً برگزاری رفراندوم استقلال در کردستان عراق و گسترش فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی کردها در راستای اهداف استقلال طلبانه خود در این کشور، زمینه مناسبی برای توسعه حضور و نفوذ اسرائیل در کردستان عراق فراهم آورده است. پرسش اصلی پیش روی این مقاله اینست که افزایش حضور و نفوذ اسرائیل در کردستان عراق چه آثار و پیامدهایی را برای امنیت ملی و منافع ایران ایجاد خواهد نمود؟ در این مقاله بر مبنای چارچوب مفهومی موازنه تهدید، تلاش شده است تا ضمن تبیین جنبه‌های مختلف سیاست‌ها و روابط اسرائیل با کردهای عراق، تبعات آنها بر امنیت ملی ایران واکاوی شوند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه کردستان عراق، در راستای تحقق اهداف راهبردی این رژیم، از جمله ایجاد یک متحد استراتژیک جدید در منطقه می‌باشد که در نهایت می‌تواند تهدیدات جدی امنیتی (مانند ایجاد قلمرو استراتژیک برای اسرائیل در نزدیکی مرزهای ایران، مقابله با حضور و نفوذ ایران در عراق، ایجاد محیط بحران با حمایت از استقلال کردستان عراق و تجزیه عراق، ..) برای ج.ا. ایران در بر داشته باشد.

کلید واژه‌ها: اسرائیل، اقلیم کردستان عراق، ایران، امنیت ملی، موازنه تهدید.

Email: mak392@yahoo.com

Email: rostami1361@gmail.com

Email: shahmaleky554@yahoo.com

۱- دانشیار علوم سیاسی- دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

۲- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

۳- پژوهشگر، کارشناس ارشد علوم سیاسی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۱

مقدمه

اسرائیل به‌عنوان عضوی بیگانه و ادغام‌ناشدنی با محیط اطراف، با گرایش‌ها و رفتارهایی نژادپرستانه و توسعه‌طلبانه، همواره از بدو پیدایش، هویت و مشروعیتش برای اکثریت کشورهای منطقه غیرقابل پذیرش بوده و از این رهگذر همواره درگیر ملاحظات امنیتی بوده است. شاهد این مدعا نیز وقوع جنگ‌هایی است که از زمان تأسیس این رژیم بین اسرائیل و کشورهای عربی اتفاق افتاده و هم اکنون نیز به شکل‌های دیگری ادامه دارد. این رژیم برای خروج از انزوا و تسلط بر منطقه، اقلیت‌های قومی-مذهبی موجود در منطقه را عقبه استراتژیک سیاست‌های امنیتی خود در برخورد با کشورهای مسلمان دانسته و همواره تلاش نموده تا بیشترین بهره‌برداری را از اختلافات موجود این اقلیت‌ها با حکومت‌هایشان، به‌عمل آورد. در این میان، اقلیت‌های کرد منطقه، که از دیرباز در آرزوی استقلال و خودمختاری بوده‌اند، همواره هدف مناسبی برای سیاست‌های مورد نظر این رژیم محسوب شده‌اند.

قرارگرفتن کردستان عراق در حوزه کشش و رانش سه حوزه فرهنگی-تمدنی ایرانی، عرب و ترک، فشارها و محرومیت‌های اعمالی دولت‌های مرکزی، نگاه کردهای اقلیم را معطوف به دولت‌های فرامنطقه‌ای می‌نماید؛ و این مسأله بهترین فرصت را برای اسرائیل فراهم ساخته تا ضمن حمایت از ایده‌ها و آرمان‌های استقلال‌طلبانه کردها (Wahab, 2017:2) و گسترش همکاری‌های خود با کردهای عراق، از پتانسیل اقلیم کردستان در راستای اهداف خود استفاده نماید (خسروی، ۱۳۸۷: ۵). در منطقه خاورمیانه، اسرائیل تنها حامی تشکیل یک دولت مستقل کردی است و در چارچوب دکترین امنیتی خود می‌کوشد تا با حمایت از استقلال کردستان فشارها را بر خود کاهش دهد.

روابط میان اسرائیل و اقلیم کردستان از گذشته و حتی پیش از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸، در قالب فعالیت‌های آژانس یهود در کردستان عراق وجود داشته، اما شکل‌گیری تحولات جدید ناشی از حوادث ۱۱ سپتامبر و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در عرصه بین‌الملل، طرح ایده خاورمیانه جدید یا خاورمیانه بزرگ از سوی آمریکا، سپس اشغال نظامی عراق و طرح مسأله فدرالیسم در قانون اساسی عراق پس از صدام، زمینه را برای حضور گسترده اسرائیل در مناطق شمالی عراق و طراحی و اجرای برنامه‌های راهبردی در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک خود در این منطقه و خاورمیانه را فراهم کرد.

بعد از اشغال عراق و در خلاء قدرت ناشی از سقوط صدام، حضور اسرائیل در اقلیم کردستان در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و فرهنگی گسترش‌یافته و حمایت از کردها برای کسب استقلال در ردیف اهداف استراتژیک اسرائیل قرارگرفته است (Wahab, 2017:3). این رژیم در پوشش حمایت از استقلال کردستان، اهداف استراتژیک، منافع اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را دنبال کرده‌است. در واقع به نظر می‌رسد اسرائیل برای دستیابی به اهداف خود در منطقه خاورمیانه، تلاش دارد تا با حمایت از ایده‌های استقلال‌طلبانه اکراد و تشویق آنها به ایجاد دولت کردی، ضمن تثبیت و مشروع‌سازی حضور خود در شمال عراق، کشورهای منطقه از جمله سرسخت‌ترین دشمن خود، یعنی

ایران را با بحران‌های امنیتی مواجه سازد و از طریق گسترش عمق استراتژیکش، امنیت خود را تثبیت کند.

لذا با توجه به پیوند هرگونه تحولی در وضعیت کردها با امنیت ملی ایران، به‌ویژه با نظر به دیدگاه خصمانه متقابل ج.ا. ایران و اسرائیل نسبت به همدیگر، تعاملات سیاسی-امنیتی اسرائیل و کردها اهمیت مضاعف یافته و حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه حساس می‌تواند پیامدها و معضلات امنیتی قابل توجهی را برای جمهوری اسلامی ایران در بر داشته باشد. این پژوهش تلاش می‌کند تا ضمن بررسی و تحلیل مسائلی همچون راهبردها، بسترهای تسهیل‌کننده و اقدامات اسرائیل برای حضور در کردستان عراق، ملاحظات امنیتی ج.ا. اسلامی ایران در این زمینه را با استفاده از چارچوب نظری موازنه تهدید و به روش توصیفی تحلیلی تبیین و ترسیم نماید.

چارچوب نظری

در این پژوهش از نظریه «موازنه تهدید» استفن والت، از نظریه پردازان مکتب واقع‌گرایی تدافعی نئوکلاسیک، استفاده می‌شود که به نظر می‌رسد چارچوب تئوریک مناسبی جهت تحلیل موضوع پژوهش، یعنی بررسی پیامدهای امنیتی رابطه اسرائیل و کردستان عراق برای جمهوری اسلامی ایران، می‌باشد.

تا اوایل قرن بیست و یکم نظریه موازنه قوای رئالیست‌ها قدیمی‌ترین نظریه برای تبیین روابط بین قدرت‌ها و در واقع مهم‌ترین نظریه در روابط بین‌الملل بود. توازن قوا به نظام و سیستمی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می‌کنند. بنابر تعریف بعضی محققان دیگر، موازنه‌ی قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده‌ی تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی، ۱۳۸۸: ۶۷). اما وقایعی نظیر فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، تبدیل شدن ایالات متحده به قدرت بلامنازع بین‌المللی و نبود یک موازنه جدی در برابر آن، تا پایان قرن بیستم باعث تردید در کارآمدی نظریه موازنه قوا در شرایط جدید شد و از طرف نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مورد انتقاد جدی قرار گرفت (حاج‌یوسفی، ۱۳۹۰: ۷۶).

عدم تحقق نظریه موازنه قوا علیه ایالات متحده پس از جنگ سرد، «استفن والت»، از نظریه پردازان واقع‌گرایی، را به سوی جابه‌جایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد. او معتقد است که قدرت‌ها در برابر افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند. در مقابل، آنچه باعث می‌شود کشورها به توازن روی آورند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. از نظر والت، در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری موازنه در برابر قدرت‌های برتر، علاوه بر متغیر قدرت (توانایی)، سه متغیر دیگر نیز تأثیرگذارند که عبارتند از: مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

والت با تأکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرتشان داشت. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت، به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد. از این رو، وی قدرت را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند. دیگر متغیر مؤثر در ایجاد موازنه از دیدگاه والت، متغیر مجاورت (موقعیت و نزدیکی جغرافیایی) می‌باشد. وی ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌بیند؛ به گونه‌ای که هرچه فاصله جغرافیایی دولت‌ها نزدیکتر باشد، آنها نسبت به هم تهدیدزاتر خواهند بود و هرچه فاصله آنها از یکدیگر بیشتر باشد، تهدیدزایی (و ترس) آنها از یکدیگر کمتر خواهد بود (همان: ۱۷۹). متغیر سوم از دید والت، قدرت تهاجمی دولت‌هاست. بدین معنی که در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی یا گفتمان دامن‌گستر، آنها را تهدیدزاتر می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴). چهارمین متغیر تأثیرگذار در ایجاد موازنه، نیت تهاجمی دولت‌هاست. این متغیر مبین آن است که هرچه از نظر دیگران نیت تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی آورند (همان: ۳۵).

تطبیق نظریه موازنه تهدید بر موضوع پژوهش

تولد اسرائیل در منطقه خاورمیانه، وضعیت پیچیده‌ای را به لحاظ امنیت منطقه‌ای رقم زده و تأسیس یک رژیم امنیت منطقه‌ای را با دشواری‌ها و موانع حاد و اساسی مواجه ساخته است. اسرائیل سالهاست که منطقه خاورمیانه را با ناامنی روبرو ساخته و این روند همچنان ادامه دارد. جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه، همواره در معرض تهدیدهای امنیتی این کشور بوده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر، اسرائیل یکی از معضلات اصلی سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردد.

بر اساس نظریه موازنه تهدید، کشورها از ناحیه قدرت‌هایی احساس تهدید می‌کنند که علاوه بر داشتن قدرت، که در ذات خود تهدیدزاست، از ویژگی‌ها یا مؤلفه‌های دیگری همچون مجاورت، قدرت آفندی و نیت تهاجمی برخوردار باشند. به‌نظر می‌رسد اکثر این مؤلفه‌ها در ارتباط با اسرائیل و پیامدهای امنیتی حضور این رژیم در اقلیم کردستان عراق برای ج.ا.ایران، در این تحقیق قابل تحلیل باشد؛ زیرا از نظر مؤلفه قدرت اسرائیل، می‌توان اذعان کرد که اسرائیل جزء معدود کشورهایی است که در این منطقه علاوه بر دارا بودن انواع سلاح‌های پیشرفته متعارف، از زرادخانه‌های هسته‌ای نیز برخوردار است. از نظر مؤلفه مجاورت نیز، اسرائیل در منطقه غرب آسیا و در محیط پیرامونی ج.ا.ایران واقع شده و حضور اسرائیل در اقلیم کردستان، به جهت همجواری و کیلومترها مرز مشترک اقلیم با ایران، بر تهدیدات امنیتی این رژیم خواهد افزود. یکی دیگر از مؤلفه‌های موازنه تهدید، نیت تهاجمی است که از این نظر نیز، خصومتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بین دو کشور در گرفت، نزاعی بنیادین و ایدئولوژیک است.

اسرائیل برای مدیریت تهدیدات و غلبه بر ضعف‌های اساسی خود، از طریق سیاست خارجی تهاجمی و توسعه‌طلبانه در صدد مدیریت منازعات خود با اعراب برآمده و در ارتباط با کشورهای غیرعرب خاورمیانه و اقلیت‌های قومی مذهبی نیز اسرائیل سیاست خارجی خود را بر مبنای دکترین «اتحاد پیرامونی» بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، تنظیم نموده و از این طریق در صدد توسعه حضور و نفوذ خود در منطقه برآمده است. استراتژی اتحاد پیرامونی، با هدف خروج اسرائیل از محاصره اعراب مطرح شد و تأکید می‌کرد که اسرائیل باید روابط خود را با کشورهای پیرامون جهان عرب توسعه دهد؛ زیرا همان‌گونه که اعراب اسرائیل را محاصره کرده بودند، اسرائیل نیز باید بتواند کشورهای عربی را محاصره کند تا از این طریق در دراز مدت زمینه خروج اسرائیل از انزوای سیاسی در منطقه فراهم شود و منافع اقتصادی و امنیتی آن نیز در برابر کشورهای عربی تأمین گردد (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۱۳). ایران، ترکیه و اتیوپی، محورهای این اتحاد منطقه‌ای بودند که همگی از نظر سیاسی جزو وابستگان بلوک غرب به‌شمار می‌آمدند و اسرائیل می‌توانست از طریق گسترش روابط با این کشورها، خود را از انزوا برهاند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استراتژی اتحاد پیرامونی، به‌عنوان راهنمای عمل سیاست خارجی اسرائیل، مبتنی بر تحولات جدید منطقه‌ای بازتعریف گردید. بر این اساس، دکترین پیرامونی بر مبنای دشمنی اسرائیل با ایران - به جای اعراب - تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون، در استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت. در این شرایط، کردستان عراق که از مدت‌ها پیش، به علت دشمنی مشترک کردها و اسرائیل با صدام، مناسباتی را با اسرائیل ایجاد کرده بود، به دلیل تحولات جدید، یعنی دوره‌های پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، به‌ویژه خلاء قدرت ایجاد شده پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، به محیط مناسبی جهت توسعه حضور و نفوذ اسرائیل در مناطق پیرامونی ج.ا.ا. ایران بدل گردید و از جایگاه استراتژیکی در سیاست خارجی اسرائیل برخوردار شده است.

پیشینه پژوهش

در یک دهه اخیر، کتب و پژوهش‌های متعددی در خصوص تحلیل روابط اسرائیل و کردستان عراق به نگارش درآمده‌اند و ابعاد مختلف حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه شمال عراق و اقلیم کردستان مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. با این وجود، سه ایراد اساسی بر این دسته از پژوهش‌ها وارد می‌باشند؛ از جمله اینکه اولاً در بیشتر این پژوهش‌ها صرفاً بر برخی ابعاد اقتصادی و تجاری این روابط تأکید به‌عمل آمده است تا بدین طریق، هم این روابط نوعی روابط عادی و طبیعی جلوه داده شود و هم موجب برانگیختن حساسیت کشورهای دیگر از جمله ایران، عراق و یا سوریه نگردند. ثانیاً، اکثر این پژوهش‌ها تحولات اخیر مربوط به فراندوم استقلال کردستان عراق و مواضع اسرائیل در این زمینه، و آثار و زمینه‌ها و نتایج آن را مورد توجه قرار نداده‌اند؛ و ثالثاً تأثیرات و پیامدهای حضور رو به گسترش اسرائیل در منطقه

کردستان عراق، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در این پژوهش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب، نوآوری پژوهش حاضر، علاوه بر روزآمد بودن آن و دربرگرفتن آخرین تحولات در این حوزه، به بررسی و ارزیابی پیامدهای حضور و نفوذ اسرائیل در شمال عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز ارتباط پیدا می‌کند.

زمینه‌ها و منافع حضور اسرائیل در کردستان عراق

حضور اسرائیل در کردستان عراق همواره توأم با بسترها و زمینه‌هایی بوده که نزدیکی کردها و اسرائیل را تسهیل نموده و برقراری روابط و نفوذ اسرائیل در اقلیم کردستان را هموار کرده است. از جمله این زمینه‌ها عبارتند از: ۱- پیشینه تاریخی حضور اقلیت یهودی در عراق که باعث می‌شود اسرائیل همواره نسبت به این منطقه چشم طمع داشته باشد؛ ۲- اختلافات داخلی کردها؛ ۳- گرایشات سکولاریستی و قوم‌گرایانه رهبران کرد؛ ۴- دشمنی مشترک کردها و اسرائیل با اعراب؛ ۵- آرزوی دیرینه کردها برای کسب استقلال سیاسی و تشکیل دولت فراگیر کردی و نیاز آنها به وجود حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

همچنین اسرائیل برای حضور خود در این منطقه، و ارتباط با کردها، اهداف و منافع گسترده‌ای نیز متصور است که تحقق آنها می‌تواند منافع بسیاری را عاید این رژیم کند. بعضی از این اهداف عبارتند از: تضعیف و تجزیه داخلی دشمنان اسرائیل در منطقه از جمله کشورهای ایران، عراق و سوریه با حمایت از تجزیه‌طلبی اقلیت کرد زبان در این کشورها؛ کنترل جریانات فکری در خاورمیانه؛ ایجاد موازنه قوا در مقابل دشمنان این رژیم؛ کنترل و نظارت بر کشورهای منطقه از طریق گسترش ارتباطات با کردها؛ کسب مشروعیت؛ حل مشکلات و محدودیت‌های این رژیم در زمینه نفت و آب؛ کسب بازار سرمایه‌گذاری؛ گسترش دموکراسی سکولار در منطقه؛ نفوذ در خاورمیانه؛ و تحقق ادعاهای تاریخی این رژیم در مورد مناطق از نیل تا فرات.

رابطه با اسرائیل در نگاه رهبران کرد

به اعتقاد مقامات سیاسی و امنیتی اقلیم کردستان، برقراری ارتباط با اسرائیل می‌تواند اهداف و منافع این منطقه را در سطح راهبردی تأمین کند. آنان از برقراری رابطه با اسرائیل، تحقق اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

- ۱- جلب حمایت سیاسی آمریکا: یکی از دلایل مهم نزدیکی کردها به اسرائیل، استفاده از لابی یهودی (آیپک) برای جلب نظر آمریکا در حمایت قطعی از استقلال‌طلبی آنهاست. استقلال کردستان در کوتاه مدت تأمین‌کننده منافع آمریکایی‌ها نیست؛ لذا در شرایط کنونی، آمریکایی‌ها با استقلال این منطقه مخالفند. همچنین اسرائیل می‌تواند بر نگرش روسیه نسبت به مسائل اقلیم مؤثر باشد.

- ۲- مقابله با سوریه، ایران، عراق و ترکیه: کردها معتقدند که همگرایی میان کردستان عراق و اسرائیل باعث خواهد شد تا بتوانند در مقابل کشورهای مخالف استقلال خود بایستند و اقدامات این کشورها را در جهت جلوگیری از جدایی کردستان خنثی کنند.
- ۳- افزایش قدرت و توان اقتصادی و فنی: کردها به خوبی می‌دانند بدون داشتن اقتصاد قوی و منسجم، تشکیل یک دولت مستقل کردی در شمال عراق امکانپذیر نخواهد بود. کمک‌ها و توانمندی‌های فنی و اقتصادی اسرائیل به‌ویژه در زمینه‌های ارتباطات، کشاورزی، حمل و نقل، پزشکی و... برای اقلیم کردستان جذابیت‌های فراوانی دارند.

اقدامات اسرائیل برای حضور و نفوذ در کردستان عراق

اقدامات سیاسی

تلاش برای اثبات هم‌نژادی کردها و یهودیان

اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند تا از لحاظ تاریخی، این مسئله را که کردستان سرزمین و خاستگاه ملت یهود است، به اثبات رسانند. از نظر آنان، یهودیان قبل از آنکه به سمت فلسطین بروند، در کردستان می‌زیسته‌اند و کردهای کنونی عراق نیز هم‌نژاد با اسرائیلیان و باقی مانده آنان هستند. بر این اساس، آنان ادعا می‌کنند که ملکه یهودی‌ها (عشتار موردخای) در منطقه اورامان کردستان و دانیال پیامبر نیز در کرکوک مدفون است و یک سده پیش از میلاد نیز در کردستان پادشاهی یهودی حکومت می‌کرده که سرزمین وی به نام آدیابان به پایتختی اربیل بوده است. اسرائیلی‌ها برای مستند کردن این ادعاها و یافتن آثاری از قوم یهود، هیئت‌هایی را به شهرهای مختلف عراق از جمله بابل اعزام کرده‌اند تا با حفاری‌های لازم، ریشه تاریخی یکسان کردها و یهودیان را به اثبات رسانند. از سوی دیگر، کارشناسان بیولوژیک اسرائیل نیز تلاش وسیعی را برای اثبات ارتباط ژنتیک میان کردها و یهودی‌ها انجام داده‌اند. این پژوهش‌ها که از گذشته با انجام آزمایش‌هایی میان اسرائیلی‌ها و سایر نژادها صورت گرفته است، در سال ۲۰۰۱ در «مجله آمریکایی ژنتیک»^۱ با طرح این مطلب که کردهای کردستان عراق به لحاظ ژنتیکی نزدیک‌ترین ملت به یهودی‌های سفاردی (یهودی‌های شرقی) هستند، چاپ شده است. مجموعه این اقدامات برای اثبات هم‌نژادی کردها و یهودیان و ایجاد ارتباط نزدیک میان آنان صورت گرفته است (اولسن، ۱۹۹۶: ۹).

اعلام حمایت سیاسی از فعالیت کردهای عراق

تا قبل از اشغال عراق، کمک‌ها و پشتیبانی اسرائیلی‌ها از کردها علاوه بر کمک‌های مالی یا تسلیحاتی، شامل حمایت از مسئله کردها در محافل بین‌المللی توسط وسایل ارتباطی جمعی تحت کنترل صهیونیست‌ها، ارتباط و تماس با سازمان ملل، انتشار مقاله در روزنامه‌های مختلف در سراسر جهان، ایجاد

کلاس‌های زبان کردی در مدرسه زبان‌های شرقی فرانسه، چاپ فرهنگ کردی - فرانسه، تألیف کتب قواعد و اصول زبان کردی و ایجاد مؤسسه تحقیقات کردی در پاریس بود (نکدیمون، ۱۳۸۲: ۳۱). در بحران اخیر عراق و حمله داعش به این کشور در سال ۲۰۱۴، مقامات اسرائیلی خصوصاً بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، رسماً از استقلال کردها و تشکیل کشور کردستان حمایت کرده بودند. در جدیدترین اقدام نیز با وجود مخالفت همه بازیگران عمده بین‌المللی، اسرائیل حمایت خود را از برگزاری فراندوم استقلال اقلیم کردستان در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ مصادف با سوم مهر ۱۳۹۶ توسط مسعود بارزانی اعلام داشت و در قامت تنها حامی علنی استقلال و تجزیه طلبی اقلیم کردستان ظاهر شد.

در واقع با تصرف موصل توسط داعش در ژوئن ۲۰۱۴ و فرار نیروهای عراقی از این منطقه، حکومت اقلیم کردستان فرصت را مغتنم شمرده و نیروهای خود را در این منطقه مستقر نمود. به دنبال این رویداد، کردها ۴۰ درصد از مناطق مورد مناقشه با دولت مرکزی عراق را به تصرف خود درآوردند و به آرزوی دیرینه خود در مورد کرکوک تحقق بخشیدند. پس از آن، رئیس اقلیم کردستان عراق اعلام کرد موضوع ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق دیگر مطرح نیست و کرکوک به بخشی از منطقه کردستان تبدیل شده است (Henri, 2014). با استقرار نیروهای کرد در این مناطق، داعش طی بیانیه‌ای اعلام کرد که کردها از نسل ایرانی‌ها بوده و مرتد هستند لذا جنگ علیه آنها یک وظیفه است (Dabiq, 2014). در این راستا جنگ میان داعش و مناطق کردنشین گسترش یافت؛ از جمله اینکه داعش توانست در حمله‌ای موفقیت آمیز پیشمرگه‌ها را در دوم اوت ۲۰۱۴ به عقب‌نشینی از سنجار مجبور نماید (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۵: ۱۳۲) و تا آستانه تصرف اقلیم کردستان نیز پیش رفت.

اما با شکست داعش در خاک عراق و ایجاد آرامش نسبی در این کشور در ژوئن ۲۰۱۷، مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق در جلسه‌ای با حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان، اتحادیه اسلامی کردستان، جنبش اسلامی کردستان، حزب کمونیست کردستان عراق، حزب زحمتکشان کردستان، حزب کارگران و زحمتکشان کردستان، حزب اصلاح و توسعه کردستان و دیگر احزاب ترکمن، ارمنی، آشوری، کلدانی و سریانی ضمن انجام هماهنگی‌های لازم، برگزاری همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان در تاریخ ۳ مهر ۱۳۹۶ را اعلام نمود (Rudaw, 7 June 2017).

اعلام برگزاری فراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق با واکنش شدید و منفی دولت مرکزی عراق و کشورهای همسایه عراق از جمله ایران و ترکیه همراه شد. جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر طرفداری از تمامیت ارضی عراق هرگونه تلاش برای تجزیه‌طلبی و برهم زدن وحدت و یکپارچگی سرزمینی عراق را محکوم نموده و آن را «اقدامی در راستای تحقق رؤیاهای نتانیاهو» توصیف نمود. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران با «دوستانه» توصیف کردن روابط ایران و رهبران کردستان عراق، این رهبران را به «خویشتر داری» فراخواند و تأکید آنان بر برگزاری همه‌پرسی را شتابزده دانست.

در راستای مخالفت با همه‌پرسی استقلال کردستان و انجام هماهنگی لازم، دیدارهای متعددی فی‌مابین مقامات کشورهای جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عراق در سطوح مختلف از جمله دیدار

وزرای امور خارجه و رؤسای ستاد کل این کشورها انجام شد و طی آن تصمیمات و اقدامات عملی مبنی بر مسدود نمودن گذرگاه‌های زمینی و هوایی کردستان عراق، لغو تمامی توافقات نظامی و امنیتی با اقلیم کردستان، برگزاری رزمایش‌ها و مانورهای نظامی از جمله مانور مشترک صورت گرفته بین آنکارا و بغداد در مناطق مرزی کردستان عراق و مانور سپاه پاسداران در مرزهای غربی ایران و...، در راستای فشار بیشتر بر رهبران اقلیم اتخاذ گردید. با این وجود، همه‌پرسی جدایی منطقه کردستان عراق علی‌رغم فشارهای بغداد، تهدیدهای ترکیه و ایران و هشدارهای بین‌المللی روز دوشنبه (سوم مهرماه ۱۳۹۶) برگزار شد و طی آن ۹۲ درصد از مشارکت‌کنندگان به جدایی این منطقه از عراق رأی دادند. در نهایت نیز چندین روز بعد از انجام همه‌پرسی، نیروهای مسلح عراق به دستور نخست‌وزیر این کشور، استان و شهر کرکوک را آزاد کردند و نیروهای پیشمرگ نیز بدون درگیری، از مناطق مورد نظر دولت بغداد، عقب نشستند و مسأله استقلال کردستان به‌طور موقت خاتمه یافت.

حمایت مالی از کردها برای خرید زمین در منطقه کردستان

اسرائیل برای تثبیت موقعیت و حضور خود در شمال عراق، به بهانه پیشینه حضور یهودیان در این منطقه، و بازگرداندن ۹۰ هزار یهودی کرد ساکن اسرائیل به سرزمین اصلی‌شان عراق، اقدام به خرید املاک و زمین در این منطقه نموده است. دولت اسرائیل زمین‌های واقع در مناطق تحت سیطره بارزانی را خریداری می‌کند و پس از آموزش نظری و عملی این خانواده‌ها در اسرائیل، آنها را به شمال عراق می‌فرستد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵۵). در این راستا، بانک قرض‌الحسنه‌ای با اعتبارات اسرائیلی، وام‌های کلانی را به کردها در منطقه برای خرید زمین‌های اعراب اختصاص داده است. علاوه بر این، شرکت‌های یهودی و اسرائیلی نیز به‌طور مستقیم، مساحت زیادی از اراضی عراق و اماکن حساس آن به‌ویژه در اربیل یا در مناطق نزدیک مرزهای عراق با کشورهای همجوار از جمله در نزدیکی دجله و فرات را خریداری کرده‌اند. در این زمینه آنان حتی با پرداخت پنج برابر قیمت واقعی زمین، تلاش زیادی برای خریداری اراضی کرکوک دارند. اهمیت کرکوک از نظر آنان، علاوه بر نفت، جنبه معنوی و تاریخی این شهر و وجود مقام سه پیامبر در آن است که عملاً این شهر را به بیت المقدس دوم تبدیل کرده است (موسوی زاده، ۱۳۸۸: ۳۱۱).

فعالیت سازماندهی شده اسرائیل برای الحاق کرکوک به کردستان عراق

اسرائیل در راستای منافع استراتژیک خود در تحقق کردستان بزرگ، علاوه بر حمایت‌های مالی در خرید اراضی اعراب ساکن کرکوک، یا تحریک کردها به خارج ساختن اعراب و ترکمن‌ها از این شهر، تلاش وسیعی را برای بازگرداندن کردهای یهودی به کرکوک و افزایش آمار آنان در سرشماری این شهر انجام می‌دهند. در این راستا برای جابه‌جایی جمعیتی و تغییر بافت جمعیتی شهر کرکوک از زمان اشغال عراق تا کنون، کردها از مناطق مختلف به این شهر سرازیر شده‌اند و با ترساندن ترکمن‌ها و اعراب یا حتی اعطای ۱۵ هزار دلار و یک قطعه زمین در شهرهای دیگر عراق به خانواده‌های عربی که به‌طور داوطلبانه از

کرکوک خارج شوند، در صدد الحاق آن به کردستان هستند (همان: ۲۱۱). این گروه‌های یهودی در آینده نه چندان دور می‌توانند همان نقشی را ایفا نمایند که یهودیان اولیه ساکن در فلسطین اشغالی در سال‌های پس از جنگ اول جهانی بر عهده گرفته بودند. سیاست استراتژیک اسرائیل در پیشروی گام به گام در سرزمین‌های اسلامی و نفوذ در قلب ژئوپلیتیک جهان اسلام، امروزه به‌صورتی دقیق و برنامه‌ریزی شده در مناطق شمالی کردستان عراق در حال اجرا می‌باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

اقدامات اطلاعاتی - امنیتی و نظامی

همکاری و حضور اطلاعاتی - امنیتی اسرائیل در کردستان

در این بخش یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین تلاش‌های اسرائیل از گذشته تاکنون در جریان است. از دیگر اقدامات اسرائیل در کردستان، کمک به تأسیس سازمان اطلاعاتی کردها به نام «پاراستن» در سال ۱۹۶۸ می‌باشد. مسئولین این سازمان در کردستان و اسرائیل تحت آموزش فشرده موساد قرار گرفتند و در اموری که این سازمان نیاز به راهنمایی داشت، مورد راهنمایی قرار می‌گرفتند (روحی، ۱۳۸۵: ۷۹). موساد و ساواک دستگاه‌های اطلاعاتی کردها را تجهیز کردند تا قادر باشند اطلاعات مربوط به دولت، نیروهای نظامی و وضعیت داخلی عراق را جمع‌آوری کنند. اطلاعات جمع‌آوری شده در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌گرفت (متقی، ۱۳۷۶: ۴۵). علاوه بر عراق، به دلیل روابط کردها با جنبش فلسطین، اسرائیلی‌ها خواستار اطلاعاتی پیرامون فلسطینی‌ها نیز بودند.

ارتباطات مستحکم و طولانی مدت سرویس اطلاعاتی اسرائیل با عشایر ناحیه بارزان طی سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران، که با مشارکت ساواک پیگیری می‌شد، هم اکنون بر اساس مستندات فراوان موجود، به‌صورت پنهانی تداوم یافته است. این روابط، به‌ویژه در چارچوب تحولات منطقه‌ای و تشدید دغدغه‌های امنیتی اسرائیل و افزایش قدرت مانور کردها و امکان تأثیرگذاری بر چهار کشور مهم کردنشین منطقه، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۴).

پس از اشغال عراق توسط آمریکا و با استفاده از فرصت جدیدی که در این کشور ایجاد شده است، تاکنون بسیاری از عوامل اطلاعاتی و نظامی اسرائیل به کردستان وارد شده و مشغول فعالیت هستند. در این مدت، ۱۵۰ هزار یهودی به کردستان اعزام شده‌اند. این افراد که در میان آنان برخی از اعضای موساد نیز تحت پوشش بازرگان و به‌طور مخفی در کردستان حضور دارند، در حوزه‌های مختلف به‌ویژه آموزش واحدهای کماندویی کرد، سازمان‌دهی شده‌اند و بعضی از آنان حتی پاسپورت اسرائیلی نیز ندارند. تعدادی از این افراد به آموزش ۷۵ هزار پیش‌مرگه کرد به‌ویژه در کوه‌های قندیل کردستان مشغولند (Hersh, 2004: 6). از سوی دیگر، اسرائیل با آموزش یک گروه ۶۰ نفری از اکراد به نام «مارن ریشه» در اسرائیل برای انجام عملیات‌هایی مانند بمب‌گذاری، ترور و آدم‌ربایی، عملاً حضور غیرمستقیم نظامی -

امنیتی در عراق دارد؛ زیرا که نقش این گروه در آدم‌ربایی‌های مختلف در عراق، ترور مقامات و دولتمردان عراقی و آغاز جنگ در این کشور بسیار مهم تلقی شده است (کریمیان، ۱۳۹۳).

اسرائیل علاوه بر اعزام تیم‌های اطلاعاتی و جاسوسی موساد به کردستان عراق، اقدام به افتتاح شعبه‌ای از مؤسسه صهیونیستی میمری در بغداد، با هدف بررسی و تحقیق درباره جنبش‌ها و جریان‌های فعال کشورهای منطقه و آگاه‌سازی دولت اسرائیل از کلیه فعالیت‌هایی که درباره اسرائیل، آمریکا و سایر کشورهای غربی در مراکز فرهنگی و رسانه‌های گروهی و الکترونیکی جهان عرب انجام می‌شود، نموده و فعالیت وسیع جاسوسی از کشورهای همسایه را تحت پوشش خبرگزاری‌های اسرائیلی در کردستان آغاز کرده است. از سوی دیگر، اسرائیل با حضور در مناطق مرزی کردستان و همسایگان آن، به‌ویژه ایران، این منطقه را به پایگاه جاسوسی علیه فعالیت‌های این دولت‌ها به‌ویژه برنامه هسته‌ای ایران تبدیل کرده است (موسوی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۲).

حمایت نظامی و ارسال تجهیزات جنگی به کردستان عراق

اسرائیل جهت اهداف اطلاعاتی و امنیتی خود در شمال عراق، به منظور فشار بر دولت مرکزی این کشور و همچنین اعمال فشار بر کشورهای همجوار کردستان از جمله ایران، ترکیه و سوریه، بر پایه اصل «جنگ نیابتی»، به تربیت و تقویت پیش‌مرگه‌ها و دیگر شبه نظامیان کرد، به‌عنوان بازوی نظامی دولت اقلیم کردی اقدام نموده است.

با برقراری روابط میان اسرائیل و کردهای عراق، محموله‌های سلاح از سوی اسرائیل به کردستان عراق سرازیر شد. تحویل سلاح و مهمات، پس از جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل افزایش یافت. اینها سلاح‌های روسی پیشرفته‌ای بودند که اسرائیل در این جنگ‌ها از ارتش‌های عربی به غنیمت گرفته بود. در آن زمان، سلاح‌ها و تجهیزات نظامی از طریق ایران نیز در اختیار کردها قرار می‌گرفت (روحی، ۱۳۸۹: ۷۸). بارزانی در ۱۹۷۲ از اسرائیلی‌ها درخواست کرد تا تانک‌های ساخت شوروی را که در جنگ ۱۹۶۷ به غنیمت گرفته بودند، در اختیار کردها قرار دهد. اسرائیل با تجهیز کردها به تانک‌های روسی از نوع تی-۳۴ موافقت کرد و در سپتامبر ۱۹۷۲ دستور آموزش سه گروه از نیروهای تیپ زرهی کردستان را به‌طور سری صادر کرد. تأمین تجهیزات جنگی لازم از سوی اسرائیل، فرصتی را برای کردهای عراق فراهم کرد تا به دولتی که از نظر قدرت نظامی بسیار قدرتمند بود، ضربات سنگینی وارد کنند (همان).

بنابراین فعالیت گسترده اسرائیل در مناطق کردستان عراق به پیش از سقوط رژیم صدام بر می‌گردد.

اسرائیل علاوه بر حضور مستقیم نظامی، در تلاش برای ایجاد ارتش مشترک کردی-یهودی، موافقت کرده است تا کردها را به موشک‌هایی از نوع «استینگر» (موشک‌های زمین به هوا) مجهز کند. علاوه بر این، تل‌آویو بر طراحی و ساخت فرودگاه‌های نظامی و غیر نظامی و آموزش نیروهای کرد در شمال عراق نظارت دارد. از سوی دیگر، برخی شرکت‌های وابسته به اسرائیل مانند «شرکت توسعه کردستان عراق»

که با علامت اختصاری KODO شناخته می‌شود نیز در قراردادهای تسلیحاتی کردستان عراق و فروش سلاح به کردها نقش دارند (یوسی، ۲۰۰۸).

تهدید، ارباب و از بین بردن مخالفین

اسرائیل به منظور اجرای طرح‌های راهبردی خویش در کردستان عراق، اقدام به تهدید و از بین بردن مخالفین خود در عراق نموده است که از جمله اقدامات آنها، تهدید و به قتل رساندن آشوری‌ها و کلدانی‌ها، تهدید و قتل دانشمندان و اندیشمندان عراقی و وادار کردن مخالفان اسرائیل به ترک عراق است.

مسیحیان کلدانی عراق به‌عنوان یک اقلیت مذهبی، در مناطق موصل، اربیل، حمدانیه، تل اسقف، قره قوش، عقره و نینوا سکونت دارند. موساد، مسیحیان کلدانی را با همدستی گروه‌های مزدور و با هماهنگی با شبه نظامیان کرد (پیش مرگه‌ها) به قتل می‌رساند و قتل آنها را به القاعده نسبت می‌دهد تا زمینه آواره‌سازی اجباری مسیحیان کلدانی و تخلیه این مناطق به منظور اجرای طرح اسرائیل برای تسلط بر آن مناطق فراهم شود. طرح اسرائیل آن است که یهودیان کرد را به جای کلدانی‌ها و آشوری‌ها در موصل و نینوا اسکان دهد. به همین منظور، تعدادی از یهودیان کرد را از اسرائیل به شهر موصل و استان نینوا در شمال عراق منتقل نموده است. یهودیان کرد از هنگام حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به خرید زمین در استان نینوا اقدام کرده‌اند؛ آنها این استان را بخشی از ملک تاریخی یهودیان می‌دانند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

از جمله اقدامات دیگر اسرائیل پس از حضور و نفوذ در عراق، اقدام به قتل، ترور و بازداشت دانشمندان و اندیشمندان و دانشگاهیان سنی و شیعی و ترکمان عراقی است. علاوه بر آن، اسرائیل گروه دیگری از مخالفان خویش از جمله دانشگاهیان را از طریق تهدید و ارباب وادار به ترک عراق نموده است تا بدین‌وسیله بتواند نخبگان فکری و اندیشمندان این کشور را که به‌طور بالقوه امکان رهبری اعتراضات و حرکت‌های ضد اسرائیلی را دارا می‌باشند، تحت فشار قرار دهد (همان).

اقدامات اقتصادی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های حضور و فعالیت اسرائیل در منطقه کردستان عراق، از طریق فعال شدن عملیات سرمایه‌گذاری اقتصادی و حضور شرکت‌های اسرائیلی در این منطقه است. این مسئله با آغاز فعالیت شرکت‌های اسرائیلی در پوشش شرکت‌های تجاری و سازمان‌های غیردولتی ثبت شده در سایر کشورها تقویت شده است (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۹۴). اتحادیه صنعتی صهیونیست در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که بیست و یک شرکت اسرائیلی، قراردادهایی را در خصوص بازسازی عراق منعقد کرده‌اند که ارزش آن به یازده میلیارد دلار می‌رسد. پس از حمله آمریکا به عراق، میزان صادرات مستقیم اسرائیل به عراق در عرض ۳ ماهه اول سال ۲۰۰۴ ارزشی معادل ۲ میلیون دلار داشته است. البته بخش اعظم صادرات کالاهای اسرائیلی به عراق، به شکل غیرمستقیم و از طریق مصر و اردن انجام می‌شود (خسروی، ۱۳۹۲:

۲۴۰). گرایش اصلی این شرکت‌ها، فعالیت در حوزه امور زیر بنایی، بازاریابی و معاملات تجاری است. در این راستا، اسرائیل با راه اندازی برخی کارخانه‌های صنعتی، در زیرساخت‌های صنعتی، کشاورزی و حمل و نقل کردستان عراق فعال شده است (ملکی، ۱۳۸۶: ۱۷). یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های اسرائیل در کردستان، پروژه مرکز بازرگانی اربیل است که با هزینه‌ای معادل ۵۰۰ میلیون دلار به اجرا گذاشته شده و برای این منظور حکومت محلی اداره اربیل نیز منازل و مغازه‌های مردم کرد را تخریب و به سرمایه داران اسرائیلی تحویل داده است (سعیدقدیر، ۲۰۰۷). علاوه بر این، اسرائیل با سرمایه‌گذاری و فعالیت در دو واحد بزرگ کارخانه مشروب سازی در مناطق تحت سلطه کردستان عراق، به ساخت انواع مشروبات الکلی (۱۷ نوع مشروب با مارک بین‌المللی) مشغول بوده و با مواد اولیه و پشتیبانی مالی و تدارکاتی ترکیه و آلمان، محصولات کارخانه را به همراه اسلحه به مرزهای ایران نیز قاچاق می‌کند. از سوی دیگر، اسرائیل فعالیت وسیعی را برای سرمایه‌گذاری و فعالیت در حوزه نفتی کرکوک آغاز کرده است؛ به طوری که بارزانی دو قرارداد اکتشاف و استخراج نفت با یک شرکت کانادایی و یک شرکت نروژی، که در اصل اسرائیلی هستند، منعقد کرده است (کریمیان، ۱۳۸۳: ۲۱). همچنین اسرائیل تلاش‌هایی را برای راه اندازی مجدد خط لوله نفت موصل - حیفا آغاز نموده است.

اقدامات فرهنگی

از نمونه فعالیت‌ها و اقدامات فرهنگی اسرائیل در کردستان عراق، می‌توان به انتشار نشریه‌ای موسوم به (اسرائیل - کرد) در اقلیم کردستان اشاره کرد که با بودجه و امکانات اسرائیل اداره می‌شود و کارکنان این مرکز اسرائیلی تحت پوشش روزنامه‌نگار در آنجا فعالیت می‌کنند. هدف این مرکز اسرائیلی، که از کردهای کردستان عراق و ایران تشکیل شده، از حضور در کردستان عراق، نزدیک کردن اسرائیل به اقلیم کردستان می‌باشد. از اقدامات این مرکز، چاپ کتاب «دوستی کردها و اسرائیل» به قلم «مولود آفند» سردبیر این نشریه است. نویسنده این کتاب، به روابط کردها و اسرائیل در دوران‌های گذشته اشاره کرده و بر گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی آنها در آینده تأکید کرده است.

پیامدهای رابطه اسرائیل و کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به تضاد ماهیتی و وجودی میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، و اصل نیت تهاجمی اسرائیل در چارچوب مفهومی موازنه تهدید والتز، طبیعتاً همه اقدامات اسرائیل در اقلیم کردستان ذاتاً در تعارض با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند که برخی از آنها مستقیماً در تعارض با امنیت ملی ج.ا. ایران هستند و بعضی دیگر به واسطه عناصر غیرمستقیم، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد چالش قرار می‌دهند و تهدیداتی را در عرصه‌های زیر برای ایران مطرح می‌سازند.

پیامدهای سیاسی

ارتقاء مشروعیت اسرائیل از طریق برقراری رابطه با کردستان عراق

در این خصوص به لحاظ اینکه جمهوری اسلامی ایران اساساً دولت اسرائیل را غاصب و غیرمشروع می‌داند، برقراری رابطه میان اسرائیل و کردستان عراق، در تضاد با منافع و اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. هرچند که در حال حاضر حساسیت کشورهای منطقه اجازه برقراری روابط رسمی و دیپلماتیک بین اسرائیل و اقلیم کردستان را به آنها نداده اما همین سطح از روابط نیز مواضع جمهوری اسلامی ایران را برای تشویق کشورهای منطقه به تحریم روابط با اسرائیل تضعیف می‌نماید.

جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در عراق

با توجه به امکانات و ظرفیت‌های بالقوه جمهوری اسلامی ایران در عراق، از جمله اکثریت جمعیتی شیعیان در عراق و پیوندهای عمیق فرهنگی و مذهبی عراقی‌ها با مردم ایران، یکی از نگرانی‌های جدی و چالش‌های پیش روی اسرائیلی‌ها در عراق پس از صدام، همواره این مسأله بوده که اطمینان یابند خلأ استراتژیک ایجاد شده در این کشور با گرایش‌های اسلامی همسو با ایران پر نشود. وزیر دفاع وقت اسرائیل در جمع اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس سازمان‌های بزرگ یهودی، که بعد از اشغال عراق تشکیل گردید، اعلام نموده که: «تلاش ما بلافاصله بعد از جنگ عراق، شکل‌دهی به نظم جدیدی در خاورمیانه است و در صورت عدم در اختیار داشتن طرح و برنامه جامع در این خصوص، نمی‌توان انتظار نتایج قابل توجهی داشت زیرا سرنگونی صدام، نفوذ ایران در منطقه و به‌ویژه در عراق را فراهم خواهد ساخت» (خسروی، ۱۳۸۷: ۴۲).

در واقع ائتلاف غرب و اسرائیل، بر مبنای استراتژی همه چیز در منطقه بدون حضور ایران (سیاست دست‌های کوتاه)، تلاش دارد تا با طرح مسائلی نظیر حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی و تحرکات تروریستی، ذهنیت امنیتی را برای نخبگان سیاسی کشورهای منطقه ایجاد کند و از این طریق نفوذ جمهوری اسلامی ایران را هم از منظر سخت‌افزاری (نظامی - امنیتی) و هم از منظر نرم‌افزاری (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) در منطقه به حداقل برساند (صالحی، ۱۳۹۳). بر این اساس، حضور اسرائیل در کردستان عراق زمینه تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و در نتیجه کاهش امنیت و تقلیل منافع ملی ایران را فراهم می‌آورد؛ زیرا اقلیم کردستان عراق می‌تواند به‌مثابه پایگاهی برای گسترش نفوذ اسرائیل به کل عراق باشد که از طریق آن، اسرائیل می‌تواند با ارتقای حضور نظامی - امنیتی در عراق، اعطای کمک‌های مالی، نفوذ در احزاب و نخبگان سیاسی، طیفی از نخبگان سیاسی واگرا با جمهوری اسلامی ایران را جهت کسب قدرت و اعمال سیاستگذاری ساماندهی کند.

حمایت از استقلال کردستان عراق

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ریشه‌دار اسرائیل برای حفظ موجودیت خود و مقابله با کشورهای منطقه، طرح ایجاد تزلزل از طریق سازوکار تفرقه افکنی قومی مذهبی بوده است. این شیوه که در انگاره اسرائیلی به

«عثمانیزاسیون» شهرت دارد، بر این امر مبتنی است که با حمایت از قومیت‌های مختلف و مذاهب موجود در منطقه، تمایل آنها را برای استفاده و ایجاد دولتی مستقل تحریک نموده و آنها را در تحقق این هدف از طریق شیوه‌های مختلف از جمله مسلح کردن، ترغیب نماید. (جلال پور و لطیفی نیا، ۱۳۹۵: ۱۶۸-۱۸۱)

بررسی تاریخچه روابط اسرائیل و کردستان عراق نشانگر این امر است اسرائیل در چارچوب طرح تجزیه عراق همواره از تمایلات استقلال طلبانه کردها حمایت نموده است. اساساً عملی شدن طرح اسرائیلی تجزیه عراق و استقلال کردها، پیامدهای امنیتی جدی برای ایران به دنبال خواهد داشت که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

اول) استقلال کردستان عراق به معنای تثبیت و نهادینه کردن هارتلند و عمق استراتژیک برای اقلیت تجزیه طلبان ایرانی است. در واقع، با توجه به موقعیت مرکزی کردستان عراق برای کردها و تأثیر پذیری‌های فکری، عاطفی و سیاسی کردها از این منطقه، کسب استقلال توسط کردستان عراق انتظارات کردهای ایران را برای کسب همان امتیازات بالا می‌برد (Alnoami, 2015:3) و با توجه به این مسأله که کشور ایران از اقوام مختلف کرد، ترک، فارس، عرب، بلوچ و... تشکیل شده، این مسأله صرفاً در ادعاهای تجزیه طلبانه کردها محدود نخواهد ماند و سرایت اندیشه‌های تجزیه طلبانه کردها به دیگر اقوام، می‌تواند وحدت و یکپارچگی سرزمینی ایران را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. در خوشبینانه‌ترین حالت، ارتقای سطح مطالبات قومیتی در سطوح مختلف جامعه کردی در ایران، از جمله عدم مشارکت سیاسی فعال، طرح و پیگیری الگوی فدرالیسم و... از تهدیدات نرم استقلال اقلیم کردستان برای ایران خواهد بود (ملکوتی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۸۶-۶۳).

دوم) در صورت استقلال، دولت نوظهور کردستان عراق با توجه به علاقه‌مندی‌ها و روابط خوبی که با اسرائیل و آمریکا دارد، احیاناً جولانگاه کشورهای چپون اسرائیل و آمریکا خواهد بود و سرویس‌های جاسوسی این کشورها با حضور در این منطقه به راحتی می‌توانند در زمینه پایش فعالیت‌های ایران اقدام نمایند (Bengio, 2017: 2) و این مسأله در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران با استفاده از فضای اقلیم کردستان در گذشته، ثابت گردیده است.

سوم) تضعیف بیش از پیش دولت شیعی در عراق و حکومت بشار اسد و در مجموع تضعیف ژئوپلیتیک شیعه در منطقه، پیامد امنیتی دیگر تجزیه عراق و استقلال کردستان برای ایران خواهد بود. تحولات تاریخی، تهران، دمشق و بغداد را طی سال‌های اخیر کنار هم قرار داده است. این اتحاد مانع از پیشبرد تحولات ژئوپلیتیک به نفع آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه شده است. در صورت تجزیه عراق، ایران بیشتر گرفتار مشکلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی متحدین ضعیف و در حال فروپاشی خود خواهد شد و این امر هزینه‌های سنگین سیاسی- اقتصادی بر دوش جمهوری اسلامی ایران، که خود از فشار تحریم‌ها در رنج است، بر جای خواهد گذاشت.

چهارم) استقلال کردستان عراق این فرصت ایده‌آل را برای اسرائیل فراهم می‌کند تا توجه افکار عمومی را از مسأله فلسطین به مسأله کردها منحرف کند و این به معنای تقویت دشمن استراتژیک ایران،

یعنی اسرائیل خواهد بود زیرا اسرائیل به خاطر تضييع حقوق فلسطينيان و كشتار كودكان و بيگناهان، از جانب افكار عمومي جهاني تحت فشار قرار دارد.

پنجم) با توجه روابط ديرينه كردها با اسرائيل و احساس دين رهبران كردها به اسرائيل، به احتمال زياد، در صورت استقلال كردستان عراق، برقراري روابط رسمي و ديپلماتيك و تقويت اتحاد با اسرائيل در اولويت فعاليت كردها در عرصه بين‌المللي خواهد بود (Liga, 2017:5)؛ و اين مسأله باعث تقويت زمينه‌هاي مشروعيت اسرائيل و سست‌شدن موضع ايران در نامشروع دانستن اين رژيم خواهد شد (اميدي، ۱۳۹۳).

ترغيب عراق به عدم اتخاذ الگوي حكومتي ايران

اسرائيل سعي دارد الگوي حكومتي ايران را ناكارآمد و ضعيف معرفي كند. اسرائيل در صورت موفقيت در تحقق اين هدف، از يك سو كشورهاي منطقه را به اتخاذ الگوي حكومتي غيرديني كه در جهت منافع غرب است، مي‌كشاند و از سوي ديگر، اعتبار جمهوري اسلامي ايران را در حل مسائل داخلي و منطقه‌اي مورد ترديد و سؤال قرار مي‌دهد (فلاح، ۱۳۸۹: ۲۳۳). اين مسأله به‌ويژه از اين جهت اهميت پيدا مي‌كند كه آمريكا و غرب نيز در اين زمينه با اسرائيل هم داستان هستند و آمريكايي‌ها عراق را اولين نمونه براي پياده كردن نظم نوين خاورميانه‌اي خود، كه قرار است طي آن نخبگان سكولار حكومت را به دست گيرند، مي‌دانند. اين در حالي است كه جامعه عراق با بيش از ۶۰ درصد جمعيت شيعه، بيشترين قرابت فرهنگي - مذهبي را با ايران دارد و به تبع آن بيشترين زمينه براي پذيرش الگوي حكومت ديني در جمهوري اسلامي ايران را داراست كه در صورت تحقق چنين امري، موازنه قدرت منطقه‌اي به شكلي معنادار به نفع ايران خواهد تغيير خواهد كرد.

پيامدهاي امنيتي

ايجاد پاينگاه‌هاي شنود در كنار مناطق مرزي ايران

امروزه كشورها براي افزايش سطح تأثيرگذاري راهبردي - امنيتي در عرصه تعاملات بين‌المللي، مي‌كوشند تا ظرفيت تأثيرگذاري اطلاعاتي - امنيتي خود را نسبت به محيط امنيتي كشورهاي واگرا و رقيب خود افزايش دهند (Baldwin, 1997:5). اتخاذ اين سياست، با هدف افزايش نفوذ راهبردي - امنيتي و ارتقاي منافع ملي صورت مي‌گيرد.

مطالعه اسناد منتشر شده ساواك در خصوص روابط موساد و ساواك، بر اين واقعيت صحه مي‌گذارد كه بكارگيري پاينگاه‌هاي جاسوسي عليه كشورهاي منطقه، يكي از شيوه‌هاي قديمي اسرائيل در راستاي جمع‌آوري اطلاعات مورد نياز بوده است. پيش از انقلاب اسلامي، اسرائيل در سايه همكاري‌هاي شاه با اين رژيم، اقدام به ايجاد پاينگاه‌هاي جاسوسي عليه عراق مي‌كرد و در راستاي اهداف خود، به جمع‌آوري اطلاعات مورد نياز مي‌پرداخت. نکته قابل توجه اينكه، جنگ آمريكا عليه عراق و سرنگوني رژيم صدام از يك سو، خصومت ايران و اسرائيل از سوي ديگر، موجب شده تا اكنون شاهد جريان معكوس اين اقدام

اسرائیلی‌ها باشیم؛ بدین معنا که اگر در آن زمان اسرائیل از مرز ایران به جاسوسی علیه عراق می‌پرداخت، در شرایط فعلی به دلیل حضور در کردستان عراق، همین اقدام را علیه جمهوری اسلامی ایران انجام می‌دهد.

از این رو می‌توان گفت که حضور در کشورهای هم مرز ایران با هدف جاسوسی علیه ایران، یکی از راهکارهایی است که اسرائیل در زمینه کنترل ایران اتخاذ نموده است (Khosravi, 2016:174). شایان ذکر است که در میان همسایگان عراق، ایران با ۱۵۱۵ کیلومتر، بیشترین مرز مشترک را با عراق دارد. وجود این میزان مرز مشترک با ایران، فرصت مناسبی برای تل‌آویو فراهم ساخته تا با حضور در شمال عراق به‌ویژه کردستان، فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی خود را علیه ایران سازماندهی کند.

ایجاد بازدارندگی

پس از نابودی رژیم صدام، به‌عنوان یکی از دشمنان اصلی اسرائیل در منطقه، اسرائیلی‌ها چالش‌های این رژیم را در دوران پس از جنگ عراق، به‌طور مستقیم با سه عامل ایران، سوریه و حزب‌الله مرتبط می‌دانند. روابط بسیار نزدیک حزب الله با جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف به‌ویژه باورهای اعتقادی از یک سو، و مهم‌تر از آن، موقعیت مکانی حزب‌الله لبنان در جنوب این کشور و هم‌مرزی با اسرائیل، موجب شده تا این جنبش به یکی از تهدیدهای مهم امنیتی اسرائیل تبدیل شود. به همین سبب، یکی از برنامه‌هایی که اسرائیل همیشه به دنبال تحقق آن بوده، ایجاد اهرم بازدارنده و هم‌وزن حزب‌الله در مقابل ایران است؛ زیرا حزب‌الله لبنان همواره به‌عنوان اهرم فشاری علیه اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده، در حالی که این رژیم از داشتن چنین موقعیتی در مرزهای ایران، محروم بوده است (خسروی، ۱۳۸۷: ۷۹). لذا اعزام مأموران اطلاعاتی اسرائیل تحت پوشش تجارت و بازرگانی به شمال عراق، تشدید حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا و به‌ویژه اسرائیل از گروه‌های مسلح کردی (پ.ک.ک و پژاک) و آموزش آنها در کوه‌های قندیل کردستان عراق توسط اسرائیل و اطلاق نام «مبارزان آزادی» به آنان، تقویت توان نظامی و عملیاتی پژاک، در راستای شبیه‌سازی مدل حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل در منطقه کردستان علیه ایران است که هزینه‌های امنیتی فراوانی را می‌تواند بر ایران تحمیل نماید (موسوی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۱۸).

پیامدهای اقتصادی

محدود شدن فضا برای فعالیت اقتصادی ایران

توانمندی‌های اسرائیل در بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان و توریسم از یک سو، و نیاز اقلیم کردستان به بهره‌گیری از روش‌های علمی و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها، به همراه زمینه‌های ذهنیتی مثبت نسبت به این کشور، به فاکتوری تعیین‌کننده در افزایش همکاری‌های متقابل آنها در حوزه‌های اقتصادی تبدیل شده است. همچنین اسرائیل در صنایع مخابراتی-ارتباطی، امور زیر بنایی و پایین‌دستی و نفت از ظرفیت‌های تکنولوژیکی بالایی برخوردار است. لذا حضور اقتصادی اسرائیل در بخش‌های مختلف

اقتصادی، علاوه بر اینکه زمینه‌ساز ارتقاء دیگر زمینه‌های همکاری است، باعث می‌شود که سطح همکاری‌های ایران در این حوزه‌ها و بهره‌گیری‌های اقتصادی از آن، به شدت کاهش یابد که این مسئله زبان‌های اقتصادی و تحدید منافع و نفوذ اقتصادی ایران در منطقه را به دنبال خواهد داشت. از این نظر است که بعد اقتصادی امنیت ملی با تحدید و تضعیف مواجه می‌گردد.

خروج اسرائیل از حوزه تحریم اقتصادی کشورهای مسلمان

برقراری روابط اقتصادی با کشورهای مسلمان، یکی از اهداف زیربنایی رهبران اسرائیل در چارچوب ایده خاورمیانه جدید اعلام شده است. از آنجا که اسرائیل با تحریم اقتصادی از سوی کشورهای مسلمان منطقه روبروست، تحقق اهداف این رژیم مبنی بر تبدیل شدن به قطب اقتصادی منطقه با موانع جدی مواجه است. لذا اسرائیل به منظور شکستن تحریم اقتصادی اعراب، هم زمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش‌هایی جدی را برای نفوذ در سیستم اقتصادی خاورمیانه آغاز کرده است و روابط اقتصادی این رژیم با کردستان عراق در این برهه زمانی، می‌تواند زمینه ساز تحقق اهداف اسرائیل در منطقه باشد. لذا از این جهت، اقدامات اسرائیل انواعی از تهدیدات سیاسی و اقتصادی را متوجه امنیت و رویکرد استراتژیک منطقه ای جمهوری اسلامی ایران می‌کند.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه به دلیل تکثر هویت‌های قومی، مذهبی و نژادی و دولت-ملت سازی ناقص و ساختگی در تاریخ منطقه، همواره با چالش‌های متعددی روبرو بوده است (Entessar, 1992: 26). در شرایط کنونی، دولت-ملت سازی در عراق و تحولات منطقه کردستان آن، متغیر مهمی برای تحولات آینده خاورمیانه محسوب می‌شود؛ چرا که هرگونه تغییر در وضعیت کردها در این کشور، به صورت مستقیم بر کشورهای منطقه تأثیر می‌گذارد و همین مسأله سبب افزایش حساسیت دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نسبت به مسأله کردها شده است. در این میان، روابط پنهانی و استراتژیک اسرائیل و کردهای عراق، که بر پایه منافع مشترک دوجانبه کردها و اسرائیل برقرار شده و توسعه یافته است، پیامدهای منفی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری برای دولت‌های منطقه و به‌ویژه ایران به دنبال دارد و این مدعا در پژوهش حاضر با استفاده از مؤلفه‌های نظریه موازنه تهدید، تحلیل و اثبات گردید. در واقع، هر چهار مؤلفه: قدرت، مجاورت، امکانات تهاجمی و به‌ویژه نیت تهاجمی اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران، در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه، به محیط امنیتی پیرامونی خود حساس بوده و هرگونه افزایش سطح تأثیرگذاری و نفوذ کشورهای بیگانه در این منطقه را با دقت و حساسیت مدنظر دارد. با توجه به تعارضات هویتی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با موجودیت رژیم اسرائیل، هرگونه افزایش حضور و نفوذ اسرائیل در محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، از

جمله در کردستان عراق، به انحاء مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و نظامی، به معنای کاهش میزانی از نفوذ و قدرت تأثیرگذاری ایران تلقی شده و طبیعتاً تهدیدی برای امنیت ملی آن محسوب می‌شود.

بر این اساس، استراتژی ایران در قبال کردستان عراق باید بر پایه منافع، تهدیدات و ملاحظات آن در این منطقه، شکل گیرد. در این میان، مهم‌ترین منافع و اهداف استراتژیک ایران در ارتباط با کردستان عراق، عبارتند از:

۱. حفظ تمامیت ارضی عراق و عدم استقلال سیاسی و اقتصادی کردهای آن.
۲. مقابله با نفوذ اسرائیل در منطقه، شناسایی و آشکارسازی اهداف آن، به‌ویژه در کردستان عراق، که با پوشش اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و جلب حساسیت افکار عمومی منطقه نسبت به روابط دوجانبه میان کردها و اسرائیل.
۳. تأکید بر هویت و اصالت ایرانی کردها و پیشینه تاریخی آنان در خاورمیانه، در جهت خنثی‌سازی تلاش اسرائیل برای همسان‌سازی نژاد کرد و یهود.
۴. گسترش روابط با ترکیه و سوریه در مقابله با نفوذ اسرائیل در منطقه و به‌ویژه در کردستان عراق، با تأکید بر تهدیدات مشترک موجود.
۵. جلوگیری از تقویت جریان‌های پان کردی و به‌ویژه گروه‌های مسلح کردی مانند پژاک؛ متقاعد نمودن جامعه بین‌المللی برای قرار دادن آنها در لیست گروه‌های تروریستی.
۶. تقویت مشارکت کردها در فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و جلوگیری از بروز احساس انزوا و ستم‌دیدگی در آنها.
۷. گسترش مناسبات با دولت محلی کردستان عراق در راستای کاهش تهدیدهای امنیتی و سیاسی موجود.
۸. تأکید بر همکاری کردها و شیعیان در کنار سنی‌ها در ساختار سیاسی عراق و مقابله با مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در امور داخلی این کشور.
۹. مشارکت فعال در اجرای طرح‌های اقتصادی در کردستان عراق و رقابت با ترکیه و اسرائیل.
۱۰. عدم مداخله آشکار در مسئله کرکوک و تأکید بر حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی عراق. از سوی دیگر ایران باید با ارائه طرح‌هایی مانند انتقال نفت کرکوک به مناطق کردنشین ایران، از انتقال نفت کرکوک بر اساس مسیر خط لوله کرکوک به حیفا در اسرائیل جلوگیری کند.
۱۱. در کنار استراتژی اصلی ج.ا. ایران در قبال عراق که در سال‌های اخیر به درستی بر «حفظ تمامیت ارضی» این کشور استوار بوده است، باید از هم‌اینک برای سناریوهای بعدی، ته‌میدات پراگماتیستی و عقلانی‌تری اندیشیده شود تا در صورت استقلال کردستان عراق، این استقلال احتمالی برای ایران بیشتر فرصت ساز باشد و کمتر تهدیدزا.

۱۲. به‌طور کلی، عدم توجه کافی در اولویت‌گذاری در قبال جغرافیای تمدنی آریایی و سرزمین‌های حوزه فرهنگی نوروژ، یکی از انتقادات جدی وارده به سیاست خارجی ایران طی همه سال‌های اخیر بوده است. به عبارت دیگر، یک تعادل مبتنی بر هویت می‌بایست در این حوزه ایجاد شود؛ یعنی به همان میزان که جغرافیای مناطق شیعی و اسلامی مورد حساسیت و توجه جدی دولتمردان ایرانی قرار دارد، باید توجه نسبت به جغرافیای حوزه تمدنی که قرابت‌های فرهنگی - زبانی و حس همدلانه بیشتری با ایرانیان دارد، افزایش یابد؛ کاری که ترکیه طی دهه اخیر به‌طور جدی در جغرافیای کلانی از مغولستان تا آناتولی بنام «ترکستان بزرگ» در حال انجام دادن آن است.

۱۳. جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های داخلی خود در ارتباط با کردها نیز باید دست به تغییرات و اصلاحاتی عملی بزند که از جمله آنها بکارگیری نخبگان و نمایندگان کرد در پست‌های اجرایی، در کنار افزایش و تسریع سیاست‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در مناطق کردنشین است که هم می‌تواند به نوعی نقش ضربه‌گیر در قبال تحولی همچون استقلال احتمالی کردستان عراق را بازی کند و هم می‌تواند در فرصت سازشیدن این تحول احتمالی فضای بیشتری به ایران داده و منافع بیشتری حاصل کند.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود؛ عزیزی، پروانه (۱۳۹۰)، «کردستان عراق هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰، سال بیستم.
- امید، علی (۱۳۹۳)، «پیامدهای امنیتی تجزیه احتمالی عراق برای ایران»، سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۶ تیر.
- تقی‌پور، تقی (۱۳۸۳)، *استراتژی پیرامونی اسرائیل*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جدید بناب، علی (۱۳۸۲)، *عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- جلال‌پور، شیوا؛ لطیفی‌نیا، علی (۱۳۹۵)، «کالبد شکافی سیاست خارجی اسرائیل در قبال کردستان عراق»، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، نشر شاپا.
- حاجی یوسفی، امیر محمد؛ حاجی زرگر باشی، روح‌الله (۱۳۹۰)، *سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده: توازن تا هژمونی*، تهران: مؤسسه مطالعات آمریکا.
- حسین نژاد، مهدی (۱۳۹۳)، *حضور رژیم صهیونیستی اسرائیل در کردستان عراق*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی فلسطین.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷)، *کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- خسروی، علیرضا (۱۳۸۷)، «افزایش حضور اسرائیل در عراق، استراتژی گسترش و نفوذ»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۲)، «حضور اسرائیل در کردستان عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۶.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۸۵)، «سیاست خاورمیانه‌ای رژیم صهیونیستی و کردستان عراق»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره‌های ۵۷-۵۶.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و اقلیت‌های قومی مذهبی»، آفاق امنیت، شماره ۸.
- زارع، وحید (۱۳۹۶)، «تاریخچه روابط رژیم صهیونیستی و کردستان عراق»، خبرگزاری فارس (۱۳۹۶/۰۷/۰۳).
www.farsnews.com
- زیباکلام، صادق؛ عبدالله پور، محمدرضا (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق، عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان.
- صالحی، سیدجواد (۱۳۹۳)، «پیامد استقلال کردستان عراق»، پایگاه خبری تحلیلی فرجام
www.farjamnews.com
- عباسی، مجید و دیگران (۱۳۹۲)، «راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۱.
- عباسی، مجید؛ سیفایی، رضا (۱۳۹۱)، «اصول سیاست خارجی اسرائیل: با تأکید بر دو عنصر هویت و مشروعیت»، فصلنامه آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال سیزدهم، شماره ۴.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۹)، *راهبردهای اسرائیل در اوراسیا*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۴)، «رژیم صهیونیستی و دیپلماسی خروج از انزوا در پی عقب‌نشینی از غزه»، نمای راهبردی، سال سوم، شماره ۷.
- کریمیان، کامیل (۱۳۸۳)، *تعاملات و نگرش کردها به بازیگران داخلی و خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه: غلامرضا چگنی زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقيقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۶)، «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال ۵، شماره ۲.
- محمدیان، علی؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۵)، «تبیین تأثیرات تحولات عراق بر اقلیم کردستان»، مجله علوم سیاسی، سال هجدهم، شمار ۷۲.
- ملکوتی، محمد جواد؛ قاسمی، سید شاهو؛ ملکوتی، سجاد (۱۳۹۴)، «تحولات اقلیم کردستان عراق و تأثیرات آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران پس از سرنگونی صدام»، مجله علوم و فنون مرزی.
- ملکی، مصطفی (۱۳۸۶)، «نگاه سازه‌انگارانه به تحولات خاورمیانه: قاعده‌سازی»، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۲۱، نیمه دی.

- موسوی‌زاده، علیرضا؛ جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۸)، «جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۱.
- نکدیمون، شلمو (۱۳۸۲)، *موساد در عراق و کشورهای همسایه*، ترجمه معاونت پژوهشی، تهران: انتشارات دانشکده امام باقر.
- Alnoami, Saleh. (2015), Strategic dimensions of the relationship between Israel and Iraqi Kurdistan, Middle East Monitor, September 1.
- Baldwin, David (1997). The Concept of Security, Review of International Studies, No, 23, January.
- Bengio, Ofra (2017), Has Ierael’s Support for Kurdistan’s Independence Helped or Harmed the Kurds?, BESA Center Perspectives Paper, No. 637. November 9.
- Entessar, Nader (1992). *Kurdish Ethno Nationalism*, The United States of America, Lynne Rienner Publisher.
- Henri, Barkey (2014), *Kurdish Independence: One day but Certainly not Now*, Available at:
[http //www. The –American-Interest. Com./2014/08/08- Kurdish- Independence - One day -but –certainly- not now.](http://www.The-American-Interest.Com/2014/08/08-Kurdish-Independence-One-day-but-certainly-not-now)
- Hersh, Seymour, Plan B, The new Yorker, 21 June 2004.
- Khosravi, Jamal (2016), The Presence of Israel in Iraqi Kurdistan and its Security Challenges for Iran’s National Security, Journal of Politics and Law, Vol. 9, No. 7, August 30.
- Liga, Aldo (2017), The Israel Factor and the Iraqi Kurdish Quest for Independence, Istituto Affari Internazionali (IAI), October.
- Meintjes, Albertus Jacobus (2018), The Complications of Kurdish independence, World Politics Review, October 4.
- Wahab, Bilal (2017), Why Israel Is Cheering On Iraqi Kurds' Push for In The Complications of Kurdish Independence.